

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۹ دسمبر ۲۰۲۴

دورنمای منطقه خاورمیانه [بیم‌ها و امیدها]

با سقوط [برکناری] اسد، منطقه خاورمیانه گرفتار تغییرات تازه‌ای شده است که یقیناً قدرت‌های بزرگ به همراه دولت‌های منطقه، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در انجام آن نقش داشته‌اند. برآستی، بده‌بستان به جهت پیشبرد نقشه‌های امپریالیستی باقی‌مانده در منطقه و پس‌ازاین در عرصه جهانی بوده است. اگرچه نهفتگی در ماهیت رژیم اسد به‌عنوان رژیم سراپا جنایت و فساد نیست و پرونده قساوت و درندگی یکی پس از دیگری از درون زندان‌های پر از شکنجه و خون بیرون می‌آید و نشان می‌دهد که پایه‌های این رژیم‌ها با جنایت و کشتار ریخته شده است. پس شادمانی و پایکوبی مردم بعد از برکناری خاندان اسد پس از ۵۰ سال، حاصل رنج و ستمی است که دهه‌ها نظام پوسیده‌اش در حق میلیون‌ها زن و مرد، جوان و کودک و خانواده‌ها اعمال کرده است. اما تلخی متن در این است که سقوط اسد نه دستاورد مستقیم مخالفت‌ها و اعتراضات چندین دهه توده‌های ستمدیده سوریه، بلکه نتیجه محاسبات و توافقات گردانندگان اصلی جهان سرمایه‌داری و بازیگران سیاسی منطقه خاورمیانه بوده است.

به راست، ضدانقلابی را به پائین کشیدند و ضدانقلاب دیگری را جای آن نشانند. ضدانقلاب روتوش شده‌ای که پرونده‌اش در تبهکاری و کشتار توده‌های محروم هم‌مسیر با حاکمان سرمایه و اسد است. به همین دلیل، نادرست نیست که از آینده و از نگرانی‌ها حرف به میان آورد. نادرست نیست که به‌صراحت اعلام کرد که چنین جابه‌جائی‌هایی در خدمت به جامعه درب‌وداغان شده و بهبودی زندگی مردم رنج‌دیده سوریه نیست. نادرست نیست گفته شود که سازندگان شرایط کنونی، موقعیتی را سازمان داده‌اند تا کمترین صدمه در اثر هرچ‌ومرج سیاسی به سیستم و مناسبات امپریالیستی و همچنین به شریان‌های اقتصادی همچون نفت و گاز وارد شود. بی‌دلیل نبوده است که کرکس‌ها و راهزن‌های سیاسی پیشاپیش برای تصاحب ثروت‌های جامعه دور هم شده‌اند تا از وضعیت درهم‌ریخته سهم بیشتری ببرند. منظور این که اسرائیل با حمایت بی‌مضایقه آمریکا بلندی‌های جولان و بخش‌هایی از سرزمین این کشور را اشغال و شروع به شهرک‌سازی و مردم چندین روستا را آواره و دوروبر دمشق را بمباران کرده است تا به قول خویش «تغییر خاورمیانه» و سیاست «وسعت» سرزمین‌هایش را دنبال کند. ترکیه با سازمان‌دهی گله‌های اجیرشده و کرایه‌ی به جنایت خود افزوده و ۳۰ کیلومتر از خاک سوریه را تصرف و مردم بیشتری را سرکوب و بی‌سامان کرده است تا مانع برافراشته شدن جنبش‌های حق‌طلبانه محرومان شود. خلاصه، هر میکرب و دولت زالوصفتی در فکر غارتگری، تصاحب زمین و ثروت‌های جامعه پر از تنش سوریه است.

قبلتر [سوریه پسا اسد] آمده است که سازمان‌دهی سوریه به شرایط کنونی موضوع تازه‌ای نیست. آمده است که مسأله بزک‌کردن عوامل دست‌نشانده توسط گردانندگان اصلی آن است. به همین دلیل توطئه و جنگ را به بخش اعظم زندگی مردم منطقه خاورمیانه تبدیل کرده‌اند تا مانع مطالبات لگدمال شده توده‌های ستمدیده شوند. به‌طور مثال، بیش از یک سال است که التهاب سیاسی منطقه به‌دلیل حمله جنون‌آمیز دولت اسرائیل به غزه، تشدید شده و گام‌به‌گام جامعه دوروبر آن را گرفته است. واضح‌تر این که وسعت تعرض به سرزمین و خون و خونریزی محروم‌ترین اقشار جامعه بیش و بیشتر شده است که بی‌گمان سوریه از جمله آخرین آن‌ها نبوده و نیست. همه مستقیم و غیرمستقیم درگیر جنگ‌های خانمان‌سوز و سازمان‌دهی شده توسط قدرت‌مداران بین‌المللی در منطقه خاورمیانه هستند. خاورمیانه‌ای که دارای بیش از ۵۰ درصد ذخایر انرژی جهان است. در پرتو چنین واقعیتی، این که تا چه اندازه سوریه قربانی سیاست‌های قدرت‌مداران بین‌المللی و دولت‌های ذی‌نفع فعلی شده است؛ این که تا چه اندازه قادر به برون‌رفت از گودال کنده‌شده است، وابسته به دخالت‌گری نمایندگان حقیقی و عملی مردم است.

بیم‌ها

زمانی که موضوع بحث نگرانی و دلواپسی در عرصه سیاسی و به‌ویژه در میان عناصر و نیروهای هوادار جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی به میان می‌آید، منظور عدم قبول آرمان توده‌ها و به‌ویژه رد نظریه کمونیستی نیست. بلکه جستاری است که این روزها، در سرتاسر جهان و به‌ویژه در عرصه عملی بر زندگی میلیون‌ها انسان دردمند منطقه خاورمیانه اثر گذاشته است. موضوع نه واریسی یا اعتقاد به ایده درازمدت و حداکثری بلکه به‌روز و حداقلی و همچنین زنگ هشدار به جامعه یا مردمی است که بنا به ده‌ها دلیل فاقد پیشروان سالم در جهت تضمین آزادی و دموکراسی و تأمین منافعشان هستند. به‌منظور گيرائی و روشن شدن مسأله، ما در منطقه خاورمیانه، جامعه‌ای را سراغ نداریم که دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ئی، وابسته به طبقه سرمایه‌داری و دردناک‌تر این که با دسته‌های مسلح و ارتجاعی همچون حماس و شام نباشند. آیا بیان چنین نظر و سخن ناامید، برابر با دلسرد کردن مردم به‌منظور دستیابی به آینده‌ای فارغ از ستم و اجحاف سرمایه‌داران و سرکوبگران است؟ مگر به‌غیر از این است که هر کس و نیروئی به سرکار آمد، قبلاً جواز عبور از بزرگان سرمایه و دولت‌های ذی‌نفع را دریافت کرده است؟ جدیدتر این که مگر اوضاع فعلی سوریه به‌غیر از این است که مردم در انتخاب دولت انتقالی کمترین نقش و سهمی نداشته‌اند؟

به‌عبارت‌دیگر، تجربه نقل و مکان عناصر و دولت‌های وابسته توسط قدرت‌مداران بین‌المللی در مخالفت با این نظر نیست که جامعه به مسیر به‌مراتب وخیم‌تری به‌پیش خواهد رفت. غرض برگزیدگان عناصر و دولت‌های خودی با هر لباس و قیافه‌ای، به جهت سازندگی و تضمین دموکراسی به اسارت گرفته‌شده توسط دولت‌های سراپا جنایت همچون اسد نیست. دولت انتقالی هیأت تحریر الشام، دولت دست‌پخت قدرت‌مداران بین‌المللی و دیگر بازیگران سیاسی منطقه خاورمیانه است. پس‌مانده‌ای که گذشته و حالش، تعرض خونین به بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌های ستمدیده، زنان و دختران است. برخلاف ادعاها، تغییر لباس و چهره، هم‌معنی با محترم شمردن حقوق اقلیت‌ها نیست. به مدت چند روز بیش از ۱۰۰ هزار نفر را آواره کرده‌اند و هم‌زمان با آن پرچم جهل و جنایت خود را در دم‌دستگاه‌های دولت انتقالی برافراشتند تا سیاست مطابق با خواسته‌های اربابانشان را دنبال کنند. پس طرح سؤال از سوی مردم و هر انسان آزادی‌خواه بی‌موقع نیست که جامعه سوریه بار دیگر و این بار در ابعادی به‌مراتب فراتر، شاهد تعرض به حریم خصوصی زنان و دختران و در درون خانه‌ها خواهد بود. بیم‌ها و نگرانی‌هایی که بجا و قابل‌درک است، برای اینکه هم از بالا انتخاب شده‌اند و هم سیاست‌هایشان را بخش اعظم مردم رد کرده‌اند. ترک هزاران نفر از سرزمینشان و شروع

جنگ در بخش‌هایی از خاک سوریه و بعد از آن گوشه‌ها به زنان و دختران پیرامون رعایت حجاب، منع موسیقی در رستوران‌ها و دیگر اماکن عمومی و نظایر این‌ها، روشن‌گر ماهیت عناصر و دولت انتقالی است که این روزها به جامعه و مردم سوریه تحمیل شده است. با وجود این، ارائه تصویری به‌غیر از این، توهم به ماهیت سرمایه‌داران بین‌المللی و دولت‌های وابسته‌ای همچون ترکیه، قطر و دار و دسته‌های ارتجاعی و مسلح همچون هیأت تحریر الشام است. بنابراین هم‌اکنون و برعکس نظر شتاب‌زدگان سیاسی می‌توان گفت که اوضاع جامعه سوریه وخیم‌تر خواهد شد، زندان‌ها بازسازی و دهشتناک‌تر خواهد شد و جنگ در ابعاد خونین‌تری بر فضای منطقه و به‌ویژه در سطح جامعه سوریه حاکم خواهد گردید. سوریه این‌گونه طرح‌ریزی شده است، اینکه تا چه اندازه و در چه زمان به دیگر کشورها از جمله عراق، ایران و ترکیه و غیره سرایت کند، بسته به موقعیت سرمایه‌داران بزرگ، بسته به مخالفت‌ها و موقعیت جنبش‌های اعتراضی و همچنین بسته به پیشرفت، پسرفت یا کندی برنامه‌ها و به‌ویژه بسته به محاسبات و توافقات قدرت‌مداران بین‌المللی در برقراری نظم مدنظرشان دارد. در نتیجه هر وقت حرف از توافق پشت‌پرده و سازش به میان آورده می‌شود، طرح مسأله باخت [ایران، روسیه یا غیره]، بی‌موضوع است. نمونه‌ها در این قسمت زیاد است. زمانی که عراق و افغانستان و غیره ورود و حمله کردند و در زمان دیگر و بنا به مصالح جهان سرمایه‌داری و با توافق هم خروج و میدان را به رقبای واگذار کرده و می‌کنند. از یاد نبریم که چند روز قبل هاکان فیدان وزیر امور خارجه ترکیه در مصاحبه‌ای زنده که از شبکه ان تی وی پخش شد، گفت: «مهم‌ترین موضوع گفتگو با روس‌ها و ایرانی‌ها، اطمینان حاصل کردن از عدم‌داخله نظامی آن‌ها بود. ما با روس‌ها و ایرانی‌ها صحبت کردیم و آن‌ها نیز این مسأله را درک کرده بودند که این موضوع دیگر معنائی ندارد».

به دنبال آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات‌متحده، شنبه ۲۴ آذر گفته است: «واشینگتن با گروهی که مخالفان سوری را در انجام عملیات نظامی برای سرنگونی حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهور مخلوع و سوریه رهبری می‌کرد، به‌رغم این‌که از سوی آمریکا و دیگر کشورها به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی تلقی می‌شود، ارتباطی مستقیم داشت و در ادامه و در پاسخ به سؤال خبرنگار گفت بله، ما با هیأت تحریر الشام و دیگر طرف‌ها ارتباط داریم. پیام ما به مردم سوریه این است که ما می‌خواهیم موفقیت آن‌ها را ببینیم و آماده‌ایم به آن‌ها در دستیابی به این موفقیت کمک کنیم».

حرف‌های دو وزیر امور خارجه ترکیه و آمریکا، حاوی مطالب و گفته‌های زیادی است. نشان‌دهنده آن است که جنگ را با توافق هم شروع کردند و دور جدید را هم با توافق هم سازمان داده‌اند. ابدأ موردبحث نیست که تا چه اندازه با رفتار و کردار گذشته‌شان غیر همسو است. موردبحث نیست که فلان دسته و گروه در گذشته در کدام چهارچوب گنجانده شده است، بلکه مهم نیازهای فعلی جهان سرمایه‌داری است تا تعریف تازه‌ای ارائه داد و برنامه جنگی دیگری را به‌منظور پیشبرد سیاست‌های آتی امپریالیست‌ها در جهان و به‌ویژه در بخش‌هایی از منطقه خاورمیانه را سازمان داد. بر همین اساس به‌آسانی می‌توان به نقش و تبانی قدرت‌مداران بزرگ همچون آمریکا و روسیه که از نظر آن‌ها هیأت تحریر الشام در لیست تروریستی‌شان بود و همچنین به دغل‌کاری دولت‌هایی همچون ترکیه و ایران، بهتر پی برد و این‌گونه اندیشید که تصور آینده‌ای بهتر در جامعه سوریه بعد از اسد نشدنی است. با جرأت می‌توان گفت در بلبشوی سیاسی، بازندگان اصلی نه سازمان‌دهندگان وضعیت کنونی [به هر میزان و سبک و سنگینی] بلکه مردم منطقه و توده‌های ستمدیده سوریه هستند. طنز قضیه در این است که کسانی در پی سازمان‌دادن زندگی بهتر و موفقیت مردم سوریه هستند که از جمله مسببان و عاملین جنگ‌های ارتجاعی سازمان‌دهی شده و خانمان‌سوز به‌حساب می‌آیند. چرائی نگرانی در این است که رنگ‌بوی رفت‌وآمدها، رنگ‌بوی گسترش جنگ و تخریب بیش‌ازپیش زندگانی مردم می‌دهد.

چرائی نگرانی در این است که بیرق هیأت تحریر الشام حامل جهل و تاریک‌اندیشی و حامل خفقان و بازگشت به عقب است.

امیدها

بدون تردید به موازات نگرانی‌ها، امیدواری‌هایی پیرامون اوضاع سیاسی در هم‌ریخته جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه در میان میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان و جوانان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی وجود دارد. با اینکه دسیسه‌بازی، دغل‌کاری و راه‌اندازی جنگ‌های مخرب توسط نظام‌های سرمایه‌داری گوشه‌های متفاوت جهان را فرا گرفته است، ولی مردم همچنان مقاوم و استوار و نیز با مخالفت‌های روزمره، صدا و خواسته‌های پایمال‌شده خود را به گوش جهان انسانی می‌رسانند. با اینکه جنگ و آوارگی حیانتان را با خطرات جدی مواجه ساخته است، ولی در صف جنبش‌های اعتراضی علیه بانیان وضعیت کنونی هستند و خواهان حقوق برابر و ثروت برابر جامعه‌اند. هراس و وسواس سرمایه‌داران از حمل افکار بازدارنده مردم در برابر سیاست‌های امپریالیستی در سطح جهان و منطقه خاورمیانه است. بازبینی اعتراضات و مخالفت‌های توده‌های ستمدیده در سرتاسر جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه به‌غیر از این نیست که مردم یک‌لحظه از طرح مطالباتشان پا پس نکشیده‌اند و افزون بر محدودیت‌ها و فقدان پشتیبانان عملی، نقشه و سیاست نظام‌های سرمایه‌داری را به مصاف می‌طلبند. در حقیقت آنچه قابل‌ذکر است اینکه صحنه خالی از مخالفت‌ها و جنبش‌های اعتراضی علیه بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های طبقاتی نیست و روی‌هم‌رفته مردم آشنا به طرح‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه هستند. یعنی اینکه از موضع ضعف فکری [پیرامون شناخت از ماهیت و کارکرد دولت‌های امپریالیستی و دار و دسته‌هایشان] برخوردار نیستند و به سمع خود و کمابیش، نشان را به‌درستی نشانه می‌گیرند. نمونه‌ها بسیار زیاد است و تجلی آن‌ها را می‌توان در افغانستان، عراق، ترکیه، ایران و دیگر جوامع خاورمیانه مشاهده کرد. بی‌سبب نیست که دشمنان کارگران و زحمت‌کشان بسیار مراقب پاگیری و تحرکات جنبش‌های اعتراضی خودجوش هستند. بی‌سبب نیست که هراس‌شان از یگانگی بخش‌های متفاوت اعتراضی و تجمعات پرنرنگ و دور از رنگ‌های دسته‌ها و گروه‌های وابسته به طبقه سرمایه‌داری است. امیدها و نگاه‌هایی که روزبه‌روز گستره آن وسیع‌تر می‌شود و لازم است تا به طرق دیگر به میزان و به بار سیاسی آن‌ها افزوده شود.

پیامد

فرجام این موضوع حیاتی یعنی پس‌روی و نازا کردن طرح‌های امپریالیستی و دیگر بازیگران سیاسی منطقه خاورمیانه به عهده نمایندگان حقیقی و عملی متضاد با سازمان و دمودستگاه‌های سد‌کننده جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای است. یقیناً جامعه کارگری، توده‌ای، زنان و جوانان به‌منظور تضمین و پیشرفت‌های مبارزاتی و تحقق خواسته‌های پایمال‌شده‌شان نیازمند سازمان‌دهی هستند؛ نیازمند هدایت آگاه‌گرانه کمونیستی هستند. تابه‌حال جنبش‌های اعتراضی به دلیل کمبودها، کم‌کاری و کوتاهی مدافعینش هزینه‌های بس سنگینی داده است و قطعاً زمان برگشت به ریل متضاد اوضاع دست‌ساز سرمایه‌داران جهانی به همراه پادوهای سیاسی‌شان است. در این صورت است که می‌توان چشم‌انداز و افق تازه‌ای را برای سازندگان اصلی جامعه بشری تضمین کرد.

۱۸ دسمبر ۲۰۲۴/۲۸ آذر - قوس-۱۴۰۳